

ادعاهای اکبر گنجی و همفکرانش؟!

بهرام رحمانی

bamdadpress@ownit.nu

اخیرا اکبر گنجی، طی مقاله ای ادعا کرده است که مردم در ایران خواهان سرنگونی حکومت اسلامی نیستند و جمهوری اسلامی را می خواهند و در نتیجه ما در خارج انعکاس صدای این مردم هستیم و سعی می کنیم کسی در صفوف ما خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی نباشد.

باید از گنجی پرسید که این نمایندگی ملت ایران را چه کسی و چه نهادها و احزاب و سازمان هایی به شما محول کرده است؟ علاوه بر این، مگر شما چشم و گوش خود را به مردمی که در خیابان و در صفوف میلیونی خود شعار «مرگ بر دیکتاتور»، یعنی شعار برکناری حکومت اسلامی سر می دهند، بسته اید؟! آیا حکومت بی جهت در خیابان ها مردمی را که خواهان سرنگونی آن نیستند به گلوله می بندد؛ در زندان ها زیر شکنجه می کشد و تجاوز می کند؟ آیا حکومتیان نمی فهمند که تظاهرکنندگان دنبال چه هدفی هستند؟ این همه وحشی گری حکومت اسلامی و ارگان های سرکوب آن ناشی از چیست؟!

گنجی و همفکرانش به خوبی می دانند که اگر موفق به جلوگیری از شعار «سرنگونی حکومت اسلامی» در تظاهرات ها و تجمعات خارج کشور شوند، آن گاه به فعالیت جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی در خارج کشور رسمیت خواهند بخشید. در تقویت این سیاست گنجی ها، برخی از دیپلمات ها و کارمندان سفارتخانه ها و کنسولگری ها و دیگر مراکز حکومت اسلامی کشورهای مختلف و هم چنین برخی از دانشجویان مهمان نقش مهمی به طور مستقیم و غیرمستقیم ایفاء می کنند و برای پیش برد این سیاست حتی بودجه های سخاوتمندانه ای نیز از راه های گوناگون اختصاص می دهند؟! مهم تر از همه در شرایط موجود، با سیاست های علی خامنه ای و دولت احمدی نژاد نمی توانند در خارج کشور مانور بدهند بنابراین، حتی تقویت سیاستی که مانع سر دادن شعار سرنگونی حکومت اسلامی در تظاهرات ها و تجمعات خارج کشور است نیز جذابیت زیادی برای این جناح حاکم فداره بند دارد.

باین ترتیب، اکبر گنجی و همفکرانش در ادامه طرح های خود در سوء استفاده از مبارزات مردم جان به لب رسیده ایران، قصد دارند موج سواری خود بر جنبش اعتراضی و خیابانی مردم آزادی خواه ایران ادامه دهند، همواره برای مردم امر و نهی می کنند و برای پیش برد اهداف سیاسی خود، به هر ترفند و توطئه و پرخاشگری و غیره نیز متوسل می شوند. سعی دارند هر کسی که سیاست های آن ها را مورد انتقاد و افشاگری قرار می دهد با گستاخی و پرخاشگری جواب می دهند.

اکبر گنجی، چنین فرمان می دهد:

«... از همین لحظه به طور شفاف و به صراحت تمام اعلام می کنیم:

اول- شعار کمپین «جنایت علیه بشریت» به شرح زیر است:

جنگ؟ نه.

تحریم اقتصادی؟ نه.

محاكمه سران رژیم به جرم "جنایت علیه بشریت"؟ آری

جهت اطلاع اکبر گنجی، شعار محاصره اقتصادی نه و جنگ نه را نیروی چپ و انسان دوست و آزادی خواه سال هاست که مطرح کرده اند، و در این مورد وی چیز تازه ای نمی گوید. آن هم زمانی که بوش، رئیس جمهوری آمریکا بود که تیم وی در کاخ سفید، همواره مساله محاصره اقتصادی ایران و احتمال حمله نظامی را مرتب تبلیغ می کرد، چنین فرمانی را ما از گنجی و دوستانش در آمریکا و یا در کشورهای دیگر ندیدیم. بنابراین، اکبر گنجی هنگامی مساله محاصره اقتصادی و حمله نظامی را پیش می کشد که خاصیت خودش را از دست داده است و اوایما، رئیس جمهور فعلی آمریکا، طرفدار برقراری ارتباط با حکومت اسلامی است و لحن تهدیدآمیز هم چون بوش را ندارد. در حکومت اسلامی نیز سال هاست که هیچ کس و هیچ جناح حکومتی مخالف برقراری رابطه با آمریکا نیست، مشکل شان این است که چه کسی و چه جناحی ابتکار مذاکرات را در اختیار داشته باشد.

اما آن چه که امروز بسیار مهم است و زمینه اجتماعی نیز دارد بایکوت سیاسی حکومت اسلامی ایران است که گنجی در این مورد حرفی به میان نمی آورد؟ زیرا بایکوت حکومت اسلامی، شامل حال جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی نیز می شود. از سوی دیگر، محاکمه سران حکومت اسلامی، سال ها پیش با جدیت پیش تری در دستور کار اپوزیسیون چپ و آزادی خواه بود. اما به دلایلی از جمله حتی برگزاری محاکمه سمبلیک سران حکومت اسلامی در دادگاه لاهه نیز مستلزم هزینه بسیار بالا از یک سو و دیالوگ انتقادی دولت های غربی با حکومت اسلامی از سوی دیگر بود. اما در رابطه با جنایات حکومت اسلامی، انبوهی از اسناد به ویژه در آرشیو سازمان ملل و دیگر نهادهای بین المللی و هم چنین آرشیو دولت ها وجود دارد و لازم نیست گنجی این همه تلاش به خرج دهد تا جنایات حکومت اسلامی را فقط به جنایات اخیر آن محدود نماید. جنایات حکومت اسلامی از سی سال پیش آغاز شده و هم چنان ادامه دارد.

تجربه نشان داده است که تا روزی که دیکتاتورها بر سر کار هستند امکان محاکمه بین المللی آن ها بسیار کم است اما پس از این که آن ها از قدرت برکنار شدند این مساله امکان تحقق پیدا می کند. برای مثال، تا روزی که ژنرال پینوشه بر سر قدرت بود هیچ دولتی وی را به دلیل جنایت علیه بشریت تحت پیگرد قرار نداد تا این که از قدرت برکنار شد، پرونده جنایاتش در دستور روز قرار گرفت و دولت انگلیس هم وی را که برای معالجه به این کشور رفته بود، مدت کوتاهی تحت نظر نگاه داشت. اما در هر شرایطی، جمع آوری اسناد و مدارک در رابطه با جنایات دیکتاتورها هم چون طرح محاکمه سنبلیک سران حکومت اسلامی به دلیل جنایت علیه بشریت، به عنوان افشاگری فعالیت مثبتی است.

اما در این جا نیز باید دید که چه گرایش‌هایی و چه کسی و به چه منظور و هدفی این مساله را دنبال می‌کند. اکبر گنجی این کارها را می‌کند تا این که بگوید:

«دوم- نماد کمپین "جنایت علیه بشریت"، سبز سبز است و ما هیچ پرچمی، جز نماد سبز بالا نخواهیم برد. سوم- تمامی افرادی با این شعارها موافقت، می‌توانند در این کمپین شرکت کنند...»

بدین ترتیب، دم خروس بیرون می‌زند و گنجی پرچم سبز اسلامی به رهبری میرحسین موسوی را بالا می‌برد. یعنی وی و همفکرانش در آمریکا و اروپا، آشکارا از یک جناح حکومت اسلامی طرفداری می‌کنند و برای پهن کردن بساط این جناح حکومتی در خارج کشور تمام نیرو و انرژی خود را به کار می‌اندازند. سیاستی که از دوم خرداد ۷۶، با آغاز ریاست جمهوری محمد خاتمی، آغاز شده و اکنون به اوج خود رسیده است. در گذشته نیز طرفداران این جناح از طیف توده‌ای - اکثریتی، جمهوری خواهان لائیک و ملی و فعالین گرایش‌های لیبرال و اپورتونیست سعی کردند بساط این جناح را در خارج کشور پهن کنند اما اپوزیسیون سوسیالیست، چپ و آزادی خواه سرنگون طلب با افشای مداوم جنایات حکومت اسلامی و تاکید بر سرنگونی کلیت آن اجازه ندادند این تلاش به سرانجام برسد. اکنون نیز همین گرایش‌ها و افراد به دنبال جنبش، موج و یا راه سبز امید به رهبری موسوی، خاتمی و کروبی افتاده‌اند. این بار نیز شکی نیست که دیر یا زود در لاک خود فرو خواهند رفت، هم چنان که در دوره خاتمی رفتند. زیرا حکومت اسلامی و جناح‌ها و عناصر آن به دلیل این که هر کدام در موقعیت و جایگاه خود، در ریختن خون ده‌ها هزار انسان بی‌گناه سهیم بودند و عامل اصلی فجایع انسانی و اجتماعی جامعه ما هستند و هنوز هم به سیاست‌های غیرانسانی و وحشیانه خود ادامه می‌دهند از این رو، هر جریان و فردی به هر کدام از این جناح‌ها نزدیک شود به سرعت از سوی جامعه و مردم آزادی خواه طرد می‌گردد. پس طرفداران جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی، این بار با بالا بردن پرچم سبز اسلامی، به رهبری موسوی به میدان آمده‌اند تا با تطهیر این جناح، به قدرت‌گیری آن باری رسانند بدون این که به کل حاکمیت جمهوری اسلامی آسیبی وارد شود.

اکبر گنجی، با گفتن این که «نماد ما سبز سبز است و ما هیچ پرچمی جز نماد سبز بالا نخواهیم برد آشکارا قصد دارد نظر و سیاست‌های میرحسین موسوی، از جمله در مورد «پرچم سبز» را در خارج کشور بالا ببرد.

گنجی، می‌افزاید:

«۲- ... همچنین ما امضا کنندگان این نامه از تمامی هموطنان مقیم آمریکا دعوت می‌کنیم که برای اعلام حمایت خود از جنبش سبز مردم ایران، و نیز اعلام همبستگی با بازداشت شدگان اعتراضات هفته‌های اخیر در ایران در تاریخ‌های یاد شده به این همایش اعتراضی در برابر مقر سازمان ملل متحد بپیوندند، و سفیر و صدای رسای هموطنان خود در این روزهای حساس و دشوار باشند...»

باین ترتیب، اکبر گنجی و همفکرانش همواره و در هر حالت به فکر بالا بردن پرچم سبز اسلامی هستند که قبل از مضحکه انتخابات ۲۲ خرداد ۸۸ و کلاه گذاشتن جناح‌ها بر سر همدیگر با تقلب انتخاباتی شان، پرچم سبز اسلامی را رسماً و علناً میرحسین موسوی برافراشت.

میرحسین موسوی، در رابطه با انتخاب رنگ سبز، چنین نوشته است:

«... قرن‌ها پیش و برای همیشه تاریخ، آنمه اظهار علیهم السلام این رنگ را انتخاب کردند. برای آن بزرگواران حتماً انتخاب رنگ سبز دلایل هستی‌شناسانه‌ای داشته و اتفافی نبوده است. قرآن کریم لباس بهشتیان را سبز دانسته است و براساس بعضی احادیث، سبز رنگ رهایی است که پیامبر (ص) در قیامت می‌پوشد. سبز رنگ نماد اهل بیت و پرچم امام علی (ع) است و در هجرت ظلم و بی‌عدالتی یادآور امید و انتظار ما برای ظهور حضرت مهدی (ع) است. ...»

بدین گونه پرچم سبز اسلامی را نخست موسوی برافراشته و سپس از طیف‌های مختلف جمهوری خواهان، توده‌ای، اکثریتی و به طور کلی گرایش‌های موسوم به ملی - مذهبی‌ها، لیبرال‌ها، اصلاح‌طلبان و حتی اپورتونیست‌های سیاسی نیز به صحنه آمده‌اند تا برای این علم و کتل سبز اسلامی، تاریخ کاذبی بترانند و تئوری بیابند. و هم چنین با بالا بردن پرچم سبز اسلامی و در خصومت و دشمنی با طرفداران سرنگونی کلیت حکومت اسلامی، به پرخاشگری و اهانت به ویژه علیه کمونیست‌ها و آزادی خواهان متوسل شوند و عملاً برای پهن کردن بساط جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی در خارج کشور، به هرگونه خفت و خواری تن دردهند.

در این میان بیانیه کمپین «حقوق بشری» گنجی و همفکرانش با یک مبارزه سیاسی هم سو با «جنبش سبز» به رهبری میرحسین موسوی، تناقض آشکاری با قوانین جهان شمول حقوق بشر از جمله جدایی دین از دولت و آموزش و پرورش، عدم تبعیض، لغو هرگونه شکنجه و اعدام و غیره دارد. مهم‌تر از همه اگر قرار است حکومت اسلامی از موضع حقوق بشر محکوم شود این حکومت، در سی سال حاکمیت غیرانسانی خود، هر سال از سوی کمیسیون حقوق بشر سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی محکوم شده است. در حالی که حقوق بشری که مدنظر گنجی است دست کم ۲۰ سال نخست از جنایات حکومت اسلامی را پرده پوشی می‌کند و نهایتاً به ۱۰ سال اخیر محدود می‌کند. یعنی دوره‌ای که تضادها و کمشکش‌های دو جناح درون حکومت اسلامی، جناح محافظه کار و اصلاح طلب شدید شده است. در حالی که حکومت اسلامی در سی سال حاکمیت خود، مرتکب جنایات بزرگی شده است به ویژه در ۲۰ سال نخست حاکمیت خود. دوره‌ای که هر دو جناح سخت مشغول جنگ و سرکوب، ترور و وحشت، اعدام دسته جمعی مخالفین و سنگسار بودند. از جمله رهبر جنبش سبز، یعنی میرحسین موسوی در ردیف نخست عناصری است که دست کم در این ۲۰ سال نخست حاکمیت جمهوری اسلامی، مستقیماً در همه جنایات آن علیه بشریت سهیم و شریک است. وی، پس از خمینی رهبر حکومت اسلامی، خامنه‌ای رییس جمهوری، به عنوان نخست وزیر، نفر سوم حکومت بوده است. او، پس از آن نیز در پست‌های مختلفی مشغول سیاست‌گذاری بوده و هرگز جمله‌ای در اعتراض به کشتارها و سرکوب‌ها به زبان نیاورده است و اکنون نیز تاکید دارد جمهوری اسلامی نه یک جمله پیش‌تر و نه

کم تر؟! در چنین شرایطی، گنجی از یک سو کمپین نماد حرکت های خود و همفکرانش را «سبز» معرفی می کند و از سوی دیگر، خواهان تعقیب و مجازات مرتکبان جنایت علیه بشریت می شود؟ و چگونه این تناقض آشکار و بزرگ خود را توضیح می دهد؟!

اگر واقعا گنجی و همفکرانش می خواهند زندانیان سیاسی آزاد شوند چرا زندانیان سیاسی را فقط به زندانیان سیاسی «ماه های اخیر» محدود کرده اند؟ مگر در کشور تحت حاکمیت جمهوری اسلامی، قبل از این تاریخ زندانی سیاسی وجود نداشت؟ آیا زندان های رسمی و مخفی حکومت اسلامی در سراسر کشور مملو از زندانیان سیاسی نیستند؟ از نظر گنجی، نباید همه زندانیان سیاسی آزاد شوند؟ در حالی که هر فرد و جریان انسان دوستی باید خواهان هم آزادی دوستان و همفکران اصلاح طلب گنجی که در هفته های اخیر زندانی و شکنجه شده اند، باشد و هم همه زندانیان سیاسی قدیم و جدید. سؤال این است که چرا دفاع از حقوق بشر گنجی و دوستانش، شامل همه زندانیان سیاسی نمی شود؟

گنجی، ادعا می کند که «هموطنان عزیز در روزهای اعتصاب غذا و مقاله های توجیهی متوجه شدند که نماد این حرکت فقط «سبز سبز است» و هر کس نماد دیگری دارد برود برای خودش تظاهرات بگذارد» و این یعنی دفاع از حقوق بشر و محاکمه سران حکومت اسلامی به دلیل جنایت علیه بشریت؟! چنین سیاستی توجیهی برای رسمیت دادن به جناحی از حکومت اسلامی در خارج کشور و گسترش نفوذ آن در میان اپوزیسیون خارج کشور است و تلاشی برای به هم ریختن مرزهای سیاسی، با مانع درست کردن در مقابل تبلیغ و ترویج سرنوشتی حکومت اسلامی! همفکران گنجی، رسماً در تظاهرات های خود مانع سردادن شعار سرنوشتی حکومت اسلامی می شوند و در ملاقات های خود با نمایندگان احزاب پارلمانی و مقامات و نهادهای دول غربی رسماً از موسوی و کروبی، یعنی جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی دفاع می کنند.

باین ترتیب، بی جهت نیست که گنجی و همفکرانش تمام دکور محل برگزاری اعتصاب غذای خود را با رنگ سبز پوشانده بودند؛ حمایل سبز تهیه کرده بودند که در مقابل دوربین های تلویزیونی بر شانه سخنرانان می انداختند و غیره، اقداماتی بودند که پیشاپیش توسط تئوریسین های و طراحان جنبش سبز برای این حرکت تدارک دیده شده بودند. حتی در اولین بیانیه گنجی، به محاکمه «رژیم اسلامی» اشاره شده بود، در حالی که در بیانیه دوم، به «محاکمه سران رژیم» محدود شده است تغییر اساسی در موضع گیری این دو بیانیه و تغییری متضاد است. محاکمه رژیم اسلامی، شامل همه سران و جناح های درون حکومت می گردد، در حالی که محاکمه سران رژیم، روشن نیست منظور نویسندگان کدام یک از سران رژیم است. شاید کسانی که از این طریق خواسته اند از یک حرکت اعتراضی علیه جنایات حکومت اسلامی حمایت کنند آن را امضاء کرده اند، بدون این که به این تغییرات و مهم تر از همه به اهداف و سیاست های گنجی و همفکرانش دقت عمیقی کرده باشند.

گنجی، حتی در ابتدای تحصن مقابل سازمان ملل به رسانه ها گفته بود ما هیچ گونه پرچمی نداریم و از هیچ حزبی دفاع نمی کنیم، در حالی که پس از آن که تحصن تمام شد و امضاهایی نیز در زیر بیانیه اش جمع آوری شد، ایشان هم بیانیه را با زرنکی تغییر داد و هم پرچم سبز و حزب و یا تشکلی که فعلاً در رأس آن میرحسین موسوی، کروبی و خاتمی قرار گرفته اند را بالا برد. این هنر آن بخش از عناصری است که راه انداختن «جنگ روانی» و چگونگی «تحریف افکار عمومی» و غیره در جامعه را در سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات حکومت اسلامی در زیر نظر حجابیان ها آموزش دیده اند! این دیگر بستگی به کسانی دارد که در آن روزها در میان انبوهی از احساسات انسانی و در شرایطی که مردم ایران در صفوف میلیونی خود به خیابان ها ریخته بودند توجیهی چندانی به سیاست های گنجی نکردند، اما اکنون که کمی از این فضا دور شده اند و اهداف و موضع گیری های گنجی نیز تا حدودی علنی شده است، لابد امضاء کنندگان فراخوان وی و هم چنین سخنرانانی که در برنامه وی شرکت داشتند، نسب به سیاست های گنجی و همفکرانش در پهن کردن بساط جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی در خارج کشور و تقویت این جناح حکومتی در نزد دولت ها، سازمان ملل و دیگر نهادهای بین المللی و هم چنین در افکار عمومی مردم جهان، تعمق بیش تری به خرج دهند تا شاید در این مورد تجدیدنظر نمایند و صف آزادی خواهانه خود را در دفاع از جنبش مردمی از صف گنجی ها جدا کنند.

در چنین شرایطی، دور از انتظار نیست که امضاء کنندگان بیانیه گنجی، یک بار دیگر سیاست های وی را مورد بازبینی قرار دهند؟! زیرا بیانیه وی انبوهی از تناقضات سیاسی و اجتماعی و توهمات را در بطن خود دارد. اساساً برپایی یک دادگاه عادلانه و لو سمبلیک سران حکومت اسلامی، برای آگاه کردن افکار عمومی مردم ایران و جهان از حقیقت این نوع جنایات و جلوگیری از تکرار آن است. در کارنامه حکومت اسلامی، اعدام های پس از انقلاب ۵۷، ترورهای پس از آن، کشتار مردم کردستان و ترکمن صحرا، اعدام های دسته جمعی سال ۶۰ تا ۶۲ و به ویژه قتل عام زندانیان سیاسی در سال ۶۷، ادامه جنگ خائمانسوز ایران و عراق به مدت هشت سال، ترور فعالین سیاسی در خارج کشور و داخل کشور، ترور نویسندگان، سنکسار و قوانین وحشیانه قصاص و غیره علیه بشریت است که در بیانیه کمپین گنجی، کوچک ترین اشاره ای به آن ها نشده است. دلیل اش این نیست که گنجی ها از این جنایات بی خبرند، برعکس به دلیل این که خود وی و به طور کلی جناح اصلاح طلب امروزی حکومت نیز در همه این جنایات سهیم است، سعی کرده اند آن ها را قلم بگیرند و با تحریف تاریخ، هم خود را تبرئه کنند و هم جلو حقیقت یابی را بگیرند.

از اکتبر گنجی، همواره به عنوان یک روزنامه نگار اصلاح طلب نام برده می شود، اما به این مساله پرداخته نمی شود که وی از سال ۱۹۹ تا ۲۰۰۱ در حکومت اسلامی ایران مشغول چه فعالیت هایی بوده است؟ به خودش نیز کم ترین علاقه ای ندارد از وی در رابطه به فعالیت ها و سمت هایش در دهه نخست حاکمیت جمهوری اسلامی سؤال شود. یعنی ۲۰ سال ناقابل از فعالیت های سیاسی- نظامی خود در بارگاه حکومت اسلامی را درز می گیرد تا واقعبینان در رابطه با جنایات بی شمار حکومت اسلامی و هم خودش برملا نشود. اکتبر گنجی، پس از پیروزی انقلاب ۵۷، در سال ۱۳۵۸ وارد سپاه پاسداران شد و در واحد عقیدتی با عنوان «واحد ایدئولوژی» به فعالیت پرداخت. او هم زمان در مرکز تحقیقات سیاسی - ایدئولوژیک سپاه پاسداران در قم فعالیت داشت.

گنجی، در حمله به کردستان، یکی از فرماندهان سپاه پاسداران در کردستان بود. سپس همکار دو وزارتخانه ارشاد اسلامی و وزارت خارجه بود.

وی در سال ۱۳۶۲ از سپاه بیرون آمد و در سال ۱۳۶۲ به وزارت ارشاد اسلامی که در آن زمان توسط سیدمحمد خاتمی اداره می شد رفت و در آن جا مشغول به کار شد. او، اوایل سال ۱۳۶۶، به عنوان کارمند خانه فرهنگ به ترکیه رفت. در آغاز سال ۱۳۶۹ گنجی، پس از سه سال به ایران بازگشت.

باین ترتیب، گنجی از سازمان دهندگان و فرماندهان سپاه پاسداران و از همکاران و همفکران سعید حجاریان بود. در سال هایی که آن ها از عناصر اصلی سپاه پاسداران بودند هزاران نفر به جوخه های مرگ سپرده شدند. هزاران نفر در حمله وحشیانه سپاه ترکمن صحرا و کردستان به خاک و خون کشیده شدند و یا دستگیر و بدون محاکمه تیربارن شدند.

بی شک وی و همفکرانش در ایجاد زندان های سیاسی، اقرارگیری از زندانیان در زیر شکنجه و در قتل عام زندانیان سیاسی، نقش داشته اند.

طرفداران و همفکران امروز گنجی، آن جریانات و افرادی هستند که در هشت سال ریاست جمهوری خاتمی از این جناح حکومت حمایت می کردند. پروژه و طرح وی و همفکرانش تحت عنوان «لیبرالیزه کردن اسلام» و تضمین بقای حکومت اسلامی و جلوگیری از سقوط آن است.

گنجی، در تازه ترین موضع گیری خود، در سخنرانی اش در لندن، روز جمعه ۱۴ ژوئیه ۲۰۰۹، در جواب اصرار سنوئل کنندگان گفته است: «من تا سال ۱۳۶۲ در سپاه پاسداران بودم و مشغول دفاع از میهن. بعد از آن هم در سفارت جمهوری اسلامی در ترکیه خدمت می کردم...»

«دفاع میهنی» گنجی ها و سپاه از جمله عبارت بودند از: حمله به تجمعات، حمله به سازمان های سیاسی و نهادها دمکراتیک و انحلال آن ها، حمله به رسانه های مستقل و تشدید خفقان و سانسور، تعقیب و دستگیری فعالین سیاسی و جنبش های اجتماعی، سازمان دهی ترور در داخل و خارج کشور، ساختن زندان های مخفی و علنی، شکنجه و اعدام، اجرای سنگسار و قصاص، کشتار در شهرهای ایران به ویژه در کردستان و ترکمن صحرا و غیره بود. وی هم چنین دورانی که در سفارت حکومت اسلامی در ترکیه نیز مأموریت داشت مشغول سازمان دهی جاسوسی و تهدید علیه پناهندگان ایرانی در این کشور، تبلیغ پان اسلامیسیم و حکومت اسلامی، و هم چنین کمک به اعزام گروه های مذهبی تروریستی ترکیه ای به آموزشگاه های تروریستی ایران بود.

گنجی از همکاران نزدیک سعید حجاریان و هر دو از بنیان گذاران سپاه پاسداران و وزارت اطلاعات هستند. ارکان های مخوفی که سی سال است کسب و کار دایمی شان تهدید، تعقیب، ترور، شکنجه و اعدام است. گنجی، در سال های ۱۳۶۰، یعنی از اوج وحشی گری حکومت اسلامی و کشتار مخالفین حکومت اسلامی، سرپرست تیم های شناسایی، دستگیری، بازجویی، شکنجه و اعدام نیروهای چپ و آزادی خواه بود. از این رو، وی از یک سو، در تلاش است سنوالاتی در رابطه با تاریخ بیست سال اول حاکمیت جمهوری اسلامی بی جواب بماند و این جنایات به فراموشی سپرده شود. از سوی دیگر، وی تمام سعی و کوشش خود را در همه جا به کار می اندازد تا جناح اصلاح طلب درون حکومت اسلامی از این جنایات میرا گردد.

در حالی که در همین کشورهای غربی که مناسبات سرمایه داری پیشرفته حاکم است، عضویت کسی در یک ارگان سرکوب و جنایت که خون انسان ها را ریخته است، جنایت علیه بشریت نامیده می شود و عاملین آن حتی اگر سال ها و دهه ها بعد از جنایت خود نیز شناسایی شوند، مورد محاکمه قرار می گیرند. برای نمونه، کاراجیک، یکی از سازمان دهندگان جنگ داخلی و پاک سازی قومی در یوگسلاوی سابق بود، بعد از ۱۱ سال زندگی مخفی دستگیر و به دادگاه سپرده شد. هنوز هم اگر نازی های دوران هیتلری که سن بالایی نیز دارند در صورت شناسایی شدن به دست عدالت سپرده می شوند. اخیرا یک نازی بازمانده از دوران آلمان هیتلری، دستگیر و دادگاهی شد و به زندان محکوم گردید.

هم اکنون خبر کوتاهی تحت عنوان «مسبب یک کشتار در ویتنام ابراز ندامت کرد»، در صفحه اصلی سایت «کارگران ایران» درج شده است:

«کلی کماکان تاکید می کند که در تبعیت از دستور اقدام به کشتار کرده است. به گزارش منابع آمریکایی، افسری آمریکایی که به خاطر ایفای نقش در حادثه کشتار «مای لی» در جریان جنگ ویتنام مجرم شناخته شد، برای اولین بار به خاطر اعمال خود عذر خواهی کرده است.

نشریه کلمبوس لجر انکوایر از ستوان ویلیام کلی (William Calley) نقل قول کرده است که «روزی نیست که من در آن از آنچه اتفاق افتاد احساس پشیمانی نکنم.»

او این اظهارات را در جریان یک گردهم آبی کوچک در شهر کلمبوس در ایالت جورجیا عنوان کرده است. کلی که ۶۶ سال سن دارد، در جریان این کشتار در سال ۱۹۶۸ که در آن ۵۰۰ مرد، زن و کودک در ویتنام به قتل رسیدند، در ۲۲ مورد مجرم شناخته شد.

این فرمانده پیشین آمریکایی گفت: «من به خاطر ویتنامی هایی که کشته شدند، خانواده هایشان، و سربازان آمریکایی که در این حادثه دست داشتند و خانواده های آن ها پشیمانم. من بسیار متأسفم.»

انتشار خبر کشتار «مای لی» نقطه عطفی در روند جنگ ویتنام ایجاد کرد او در سال ۱۹۷۱ به خاطر نقشی که در کشتار ایفاء کرده بود به حبس ابد محکوم شد، اما ریچارد نیکسون که در آن زمان رئیس جمهور آمریکا بود حکم او را به سه سال حبس خانگی کاهش داد.

نشریه کلمبوس لجر انکوایر با وجود چاپ عذرخواهی او، به نقل از این نظامی سابق تاکید کرده که او اقداماتش را تنها در تبعیت از فرامین انجام داده است.

در زمان وقوع این کشتار، سربازان آمریکایی مشغول انجام یک مأموریت «جستجو و انهدام» با هدف ریشه کنی کمونیست ها در مناطقی بودند که خاستگاه ویت کنگ ها تلقی می شد.

گرچه سربازان آمریکایی نتوانستند در این مأموریت دشمن خود را بیابند، اما نیروی موسوم به «چارلی کمپانی» که درواقع گردان سوم تجسسی آمریکا در ویتنام را تشکیل می داد، غیرنظامیان غیرمسلح را جمع کردند و به گلوله بستند.

وقتی بیش از یک سال بعد، خبر حادثه مای لی (May Lai) منتشر شد، به وجه ارتش آمریکا ضربه ای جبران نشدنی وارد کرد و اعتقاد بر آن است که این حادثه باعث شد نظر افکار عمومی درباره جنگ ویتنام تغییر کند.»

این نمونه ها، شاید برای موسوی ها، گنجی ها و دوستانشان آموزنده باشد. کسانی که از اخلاق و وجدان و انسانیت دم می زنند، برای گنجی ها و موسوی ها و خاتمی ها و دیگر عناصر جناح اصلاح طلب حکومت اسلامی هورا می کشند. آیا بهتر نیست این ها در خلوت خود هم شده، به انبوه جنایاتی باندیشند که جناح های مختلف حکومت اسلامی در این سی سال بر علیه مردم ایران در همه عرصه های اقتصادی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی مرتکب شده اند، ده ها هزار انسان را در زیر شکنجه و تجاوز جنسی به قتل رسانده اند، یا به جوخه های مرگ سپرده اند و اکثریت مردم ایران را به لحاظ اقتصادی و اجتماعی به خاک سیاه نشانده اند و امروز بدون این که از گذشته خود پشیمان باشند و از مردم ایران به طور علنی معذرت خواهی کنند بر عکس با پرده پوشی جنایات حکومت و خودشان، «پز رهبری»، «اپوزیسیون» و «حقوق بشری» به خود می گیرند تا سیاست هایشان را در جهت بقاء حکومت اسلامی کمی تعدیل شده پیش ببرند، شاید این ها در حمایت از موسوی چی ها و همکاری با گنجی ها کمی دچار عذاب وجدان شوند و در سیاست های خود تجدیدنظر نمایند. احتمالاً در آن موقع، اگر هم تلاشی برای سرنگونی حکومت چهل و جنایت و ترور اسلامی انجام ندهند لاقلاً به پیش برد سیاست های جناح های حکومتی و عناصر آن یاری نرسانند؟!

این که گنجی و دیگر همفکران و هم پیمانانش روز روزگاری به دلیل جنایت علیه بشریت مجرم شناخته شوند، کار دادگاه علنی ذیصلاح است، ولی کسانی که با وی همکاری و همفکری می کنند، در حقیقت قبل از دادرسی گنجی ها را تبرئه می کنند و کمکی نیز به حقیقت یابی و جلوگیری از ادامه جنایات در حکومت اسلامی و هم چنین دفاع از حقوق بشر نمی کنند. چنین اعمالی تنها تبرئه عناصری را به دنبال دارد که در ارگان های مخوف سیاسی، نظامی و امنیتی حکومت اسلامی عضویت داشتند و حتی به کسانی که امروز نیز در این ارگان ها عضویت دارند قدرت بیش تری در سرکوب مردم می دهند.

این مساله نه انتقام گیری است و نه جلوگیری از حق دموکراتیک و آزادی بیان امثال گنجی ها، بلکه با محاکمه علنی همه کسانی که مرتکب جنایت شده اند درس عبرتی به گروه هایی و کسانی می شود که در آینده جرات ساختن زندان های سیاسی و زندانی سیاسی در زیر شکنجه و طرح آگاهانه از پیش تعیین شده برای کشتن انسان ها توسط دولت، یعنی اعدام را نداشته باشند.

از سویی امثال گنجی ها، این موقعیت را پیدا نکنند تا با تحریف واقعیت ها و پرده پوشی آن ها، یک جناح حکومت اسلامی را آن هم پس از سی سال حاکمیت جنایت کارانه همه جناح های این حکومت، این بار تحت عنوان «موج سبز» به جامعه غالب کنند. دفاع از موج سبز اسلامی، مترادف با دفاع از جنبش آزادی خواهانه مردم نیست. باید توجه داشت که مردم در خیابان های تهران و شهرهای دیگر کشور، در صفوف میلیونی خود حکم رفتن حکومت اسلامی را صادر کرده اند. بنابراین، هر جریانی و فردی در مقابل این جنبش خروشان مردم ایران بایستد و یا قصد سوء استفاده سیاسی از آن را در سر پروراند و بدیل ملی - مذهبی دیگری بتراند هم چون حکومت اسلامی به سخره ها کوبیده خواهد شد.

عموما هر انسان آزادی خواهی خوشحال است که اکنون شکاف بزرگی در بین سران و جناح های حکومت اسلامی افتاده است. زیرا هر چه قدر این شکاف در حاکمیت عمیق تر شود به نفع مبارزه بر حق و عادلانه مردم است. چون که حکومت تضعیف می شود. از این رو، الان که موسوی ها، کروی ها و غیره و یا گنجی ها به هر دلیلی در مقابل جناح حاکم دست به افشاگری محدودی می زنند، جای خوشحالی است. اما این خوشحالی نباید به بی تفاوتی و یا خوش باوری تبدیل شود که همین عناصر و جناح های حکومت اسلامی با دیگر بتوانند محصول مبارزه و جانفشانی مردم را بچینند و بقاء حکومت اسلامی «کمی تعدیل شده ای» را برای دوره ای دیگر تضمین کنند. بنابراین، این چرخش برخی از جناح ها و سران حکومت اسلامی، نباید موجب گردد تا جنایات و اعمال غیرانسانی این جناح ها و عناصر اصلی به فراموشی سپرده شود. باید در این مورد روشننگری شود و به ویژه نیروی جوان باید به واقعیات تاریخ گذشته جامعه خود آگاه باشد. سرانجام بدون حسابرسی علنی و عمومی و عادلانه کسانی که در راس حکومت و ارگان های سرکوب سیاسی، نظامی و امنیتی کشور بودند سخن از برقراری یک جامعه عادلانه و دموکراتیک و انسانی موضوعیت خوش خیالی بیش نیست. بی شک روزی فراخواهد رسید که امثال گنجی ها و موسوی ها باید در مقابل مردم و رادیو و تلویزیون ها اعتراف کنند که با چه ابزارها و مکانیسم هایی این همه جنایت کردند، فاجعه پشت فاجعه آفریدند تا با شناخت آن ها، راه های چنین وحشی گری هایی در جامعه بسته شود. مبارزه برای آزادی و دموکراسی و احترام به حقوق انسان، از چنین مسیری می گذرد و نه با سرپوش گذاشتن بر جنایت و تبرئه پیشاپیش جنایت کاران! از این رو، هر چند که امروز نوک تیز مبارزه و افشاگری اپوزیسیون چپ و آزادی خواه سرنگونی طلب علیه جناح حاکم باید متمرکز گردد اما در مورد سوابق سیاسی، نظامی و امنیتی جناح اصلاح طلبان حکومتی و عناصر اصلی آن که در گذشته متحد با جناح حاکم فعلی جنایات بی شماری علیه بشریت مرتکب شده اند نیز باید روشننگری صورت گیرد.

شکی نیست که تاریخ در مورد عملکردهای هر جریان و فردی که به فعالیت های علنی سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دست می زند قضاوت خواهد کرد. شاید برخی از گروه های سیاسی و افرادی هم چون گنجی و همفکرانش بتوانند موج سواری کنند و از مبارزات مردمی که از جان و زندگی خود مایه گذاشته اند و بر علیه زور و ستم و سرکوب حکومت اسلامی به خیابان آمده اند تا بلکه از شر و نکت این حکومت رهایی پیدا کنند، به نفع سیاست های جناحی خود بهره برداری کنند، جنایت دیگری مرتکب می شوند. سرانجام پیروزی قطعی از سلطه، چپاول، چهل و جنایت کلیت حکومت اسلامی، از آن مردم حق طلب و آزادی خواه و محرومان جامعه است!